

برای بعضی‌ها فتح قندهار آسان‌تر از نوشتن دو خط رأی است

محمد رضا خسروی

قانونی مدنی مردود اعلام می‌گردد. رأی صادره در موعد قانونی بیست روز از تاریخ ابلاغ باستاند مواد ۱۹ و ۲۷ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، قابل تجدیدنظر، در دادگاههای تجدیدنظر دادگستری استان تهران است.

رئیس شعبه... دادگاه عمومی تهران...

■ ■ ■

تاریخ: ۷۴/۸/۳۰

پرونده کلاسه: ۳۸۵۴ ت ۷۴

شماره دادنامه: ۱۰۱۷

مرجع رسیدگی: شعبه... دادگاه تجدیدنظر استان تهران

با حضور امضاء کنندگان ذیل: ... و ...

تجدیدنظرخواه: خانم معصومه... ساکن تهران ...

تجدیدنظر خواندگان: ۱- ابراهیم... ۲- علیرضا... ۳- فرشته... ۴- لیلی... همگی ساکن تهران ...

خواسته: تجدیدنظرخواهی از دادنامه ۷۳۲-۷۴/۶/۲۷

گردشکار: تجدیدنظرخواه دادخواستی بخواسته فوق تقدیم داشته که به شعبه سوم ارجاع و پس از ثبت بکلاس بالا و انجام تشریفات قانونی مورد رسیدگی واقع و سرانجام در وقت فوق‌العاده دادگاه تشکیل و با بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و بشرح ذیل مبادرت بصدور رأی می‌نماید.

رأی دادگاه

در تجدیدنظرخواهی خانم معصومه... بطرفیت ابراهیم و علیرضا و فرشته... و لیلی... نسبت به دادنامه ۷۳۴-۷۴/۶/۲۷ که بموجب آن دعوی تجدیدنظرخواه دائر به الزام تجدیدنظر خواندگان به تنظیم سند رسمی و تحویل آپارتمان موضوع قرارداد عادی ۷۳/۱۲/۸ به این استدلال که آپارتمان منظور به قید رهن بانک صادرات درآمد غیرمسموع اعلام نموده خلاصتا این است که بانک مرتهن به انتقال مورد رهن به او موافقت دارد علاوه بر اینکه انتقال پلاک با حفظ حقوق مرتهن نیز با مقررات ماده ۷۹۳ قانون مدنی مخالفتی ندارد که اینک دادگاه با ملاحظه اعتراضیه و اوراق پرونده بدوی از آنجا که حسب قرارداد مدرکیه مقرر بوده است که ۴۰ درصد از حق‌الرهن به هنگام انتقال

اعلام کرده است خواننده ردیف اول بموجب وکالتنامه رسمی ۲۴۶۰۵ - ۷۱/۲/۲۱ - صادره از دفترخانه ۴۰۸ تهران، از ناحیه مالکین (لیلی... فرشته... و علیرضا...) یکدستگاه آپارتمان واقع در خیابان رودکی... موضوع صورتجلسه تفکیکی شماره ۱۷۴۵۲ - ۷۳/۴/۲۵ ثبت منطقه غرب تهران بموجب بیعنامه مورخ ۷۳/۱۲/۸ باینجانبه فروخته و مقرر شده مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از ثمن معامله پرداخت شود و چون در تاریخ ۷۳/۱۲/۲۵ خواننده اعلام نمود مقدمات انتقال سند آماده گردیده و نهایتا تا پایان سال ۷۳ سند تنظیم و انتقال می‌گردد و به پول احتیاج دارد مبلغ ده میلیون دیگر، به خواننده ردیف اول پرداخت گردید اما متاسفانه نامبرده تاکنون در تنظیم سند و انتقال قطعی و رسمی طفره رفته و باظهارنامه ۲۴۳۷ - ۷۴/۲/۲۳ نیز پاسخی نداده است و با تقدیم دادخواست تقاضای رسیدگی و صدور حکم بر مالکیت خود نسبت بملک مورد مباحه عادی ۷۳/۱۲/۸ و محکومیت خواندگان بحضور در دفترخانه و انتقال قطعی و رسمی و ثبتی ملک مورد نظر با خسارات دادرسی کرده است پس از ارجاع دادخواست باین شعبه و ثبت بکلاس فوق انجام اقدامات قانونی و تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین در وقت مقرر دادگاه به تصدی امضاءکننده زیر با حضور اصحاب دعوی تشکیل و پس از استماع توضیحات خواهان و اصفا بیانات وکیل خواندگان، باوراق و محتویات پرونده مراجعه و با اعلام ختم رسیدگی بشرح زیر بصدور رأی مبادرت ورزیده رأی - با تفاوت بمحتویات پرونده و قطع نظر از کیفیت طرح دعوی، اصولا و همانگونه که وکیل خواندگان نیز در بند ۲ لایحه ۶۸۱ - ۷۴/۶/۸ متذکر گردیده است و پاسخ شماره ۱۸۳۳۰ - ۷۴/۲/۲۸ اداره ثبت منطقه غرب تهران نیز مفادا حاکی است که ملک مورد دعوی، در نزد بانک صادرات رهن می‌باشد و چون قانونا رهن نمی‌تواند در رهن، تصرفی کند که منافی حق مرتهن باشد و در پرونده حاضر هم، مدرکی که حاکی از فک یا موافقت بانک مرتهن، با انتقال مورد رهن باشد، مشاهده نمی‌گردد. لذا دعوی خواهان در وضعیت فعلی مسموع نبوده و مستندا بماده ۷۹۳

بیش از هر چیزی به رأیی که از دادگاه عمومی تهران صادر شده است و به رأیی که از دادگاه تجدیدنظر استان در مقام رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از همان رأی صادر شده است توجه فرمایید:

بتاریخ: ۷۴/۶/۲۷

پرونده کلاسه: ۵۶۱/۷۴

شماره دادنامه: ۷۳۴

مرجع رسیدگی: شعبه... دادگاه عمومی تهران

خواهان: معصومه... فرزند عباس تهران...

خواننده: ابراهیم... لیلی... فرشته... و علیرضا... تهران...

خواسته: الزام سند

گردشکار: خواهان دادخواستی بخواسته فوق بطرفیت خواننده بالا تقدیم داشته که پس از ارجاع باین شعبه و ثبت کلاس فوق و جری تشریفات قانونی در وقت فوق‌العاده/مقرر دادگاه تصدی امضاءکننده زیر تشکیل است و با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و بشرح زیر صدور رأی می‌نماید.

رأی دادگاه

در خصوص دادخواست تقدیمی بانو معصومه... فرزند عباس به طرفیت ۱- ابراهیم... فرزند علی ۲- لیلی... فرزند محمد ۳- فرشته... فرزند علی که بعدا آقای رضا... فرزند احمد وکیل دادگستری بوکالت از خواندگان، وارد شده است بخواسته تقاضای صدور حکم بر مالکیت اینجانب نسبت بملک مورد مباحه عادی ۷۳/۱۲/۸ و محکومیت خواندگان به الزامشان به حضور در دفتر اسناد رسمی و انتقال قطعی و رسمی و ثبت ملک مورد نظر باینجانب و متعاقبا محکومیشان بر خلع ید از ملک مزبور و تحویل آن به اینجانب با احتساب کلیه خسارات دادرسی باستاند فتوکی بیعنامه و اظهارنامه و وکالتنامه رسمی شماره ۲۴۶۰۵ - ۷۱/۲/۲۱ دفتر ۴۰۸ تهران و فتوکی وضعیت ثبتی، که سپس خواهان به موجب لایحه ۷۴/۴/۲۳۷۰ موضوع دعوی را منحصر به تقاضای محکومیت خواندگان، بر الزامشان بحضور در دفتر اسناد رسمی و انتقال قطعی و رسمی و ثبتی ملک مورد نظر بخود با احتساب خسارت دادرسی کرده است بخلاصه آنکه خواهان طی دادخواست تقدیمی

توسط فروشنده و مابه‌التفاوت آن به وسیله خریدار به فروشنده پرداخت گردد. بنابراین با توجه به شرایط و تعهدات طرفین مقتضی بوده است که دادگاه بدوی با وصف آمادگی تجدیدنظرخواه به پرداخت حق‌الزهرن در خصوص موافقت یا مخالفت بانک سند رهنی استعلام می‌نمود. لذا نظر به آمادگی تجدیدنظرخواه به تأمین حقوق مرتهن تصمیم دادگاه را که بدون ورود در ماهیت دعوی اتخاذ شده و ظهور در قرار عدم استماع دعوی دارد و در غیر محل قانونی صادر گردیده نقض و پرونده را جهت رسیدگی به ماهیت دعوی به دادگاه صادرکننده قرار معترض عنه اعاده می‌دهد. این رأی قطعی است.

رئیس شعبه دادگاه تجدیدنظر استان تهران - ...
مستشاران دادگاه تجدیدنظر استان تهران

آراء دادگاههای بدوی و تجدیدنظر را ملاحظه کردید. اکنون به نقد آن می‌پردازیم و نخست به دادنامه شعبه ... دادگاه عمومی تهران نگاهی داریم:

۱- خواندگان دعوا چهار نفرند به نامهای ابراهیم، لیلی، فرشته و علیرضا که در گردش کار، متن رأی و اشارات دیگری که در خلال استدلال، به آنها شده است گاه نامی را از قلم انداخته‌اند و گاه نامی بر آنها افزوده‌اند که این بی‌نظمی در کار تسلط بر جمعیت صاحبان دعوا پذیرفتنی نیست.

۲- از نظر نگارشی یعنی پیوسته‌نویسی و گسسته‌نویسی و از نظر به کار بردن نشانه‌های ویرایشی و سجاوندی و از نظر آشفته‌گی راه یافته به جمله‌ها و از نظر بی‌میالاتی در نظم عمومی عبارات، این رأی نیز دست کمی از دیگر آراء ندارد و شمار لغزشهای آنچنانی در متن ۳۸ سطری رأی بسیار بالاست که از اشاره به خطاهای مشابه و اشاره شده در پیش خودداری خواهیم کرد اما باز هم ناگزیریم که به این دو سه مورد پردازم:

الف - عبارت: صدور رأی می‌نماید که به جای رأی صادر می‌کند آمده است خالی از غرابت نیست درست مثل اینکه کسی گفته باشد طلوع ماه می‌نماید و مقصودش این باشد که ماه طلوع می‌کند.

ب- عبارت: به وکالت از خواندگان وارد شده است به جای عبارت وارد دعوا شده است، بلاغت ندارد.

ج - عبارت: به خواسته صدور حکم بر مالکیت اینجانب ... آن هم درست در آغاز رأی که مثلا دارای جنبه روایی است و دادگاه دارد استخوان‌بندی و چهارچوب دعوا را توضیح می‌دهد، خیلی توی ذوق می‌زند. سؤال این است که چه کسی یکبار قلم را

از دست قاضی می‌گیرد و عبارت را به خود نسبت می‌دهد؟ چرا قضات در نظم بخشیدن به جمله‌ها تا این اندازه بی‌دقت باز آمده‌اند؟ چرا؟

۳- مباحثه عادی ۷۳/۱۲/۸ نیاز به عبارتی کامل کننده دارد، مثلا باید نوشته می‌شد مباحثه‌نامه عادی با تاریخ ۷۳/۱۲/۸.

۴- اصلا خواسته دعوا به فاصله چند سطر از یکدیگر به دو صورت آمده است یکی الزام سند! و دیگری حکم بر مالکیت و دادگاه حتی به خودش زحمت نداده است که خواسته را به نحو روشن و منجز توضیح بدهد.

۵- ترکیبهای متکی بر ضمائر متصل ملکی همچون الزامشان و محکومیتشان که به تکرار در متن رأی آمده است مناسبتی با نثر جدی رأی ندارد. ضمیرهای متصل جز در اول شخص مفرد و جمع مقداری لحن محاوره دارد و در برخی جاها نیز محترمانه به نظر نمی‌رسد. پس به جای گفتن و نوشتن مادرش، دخترش، الزامش و محکومیتش باید از مادر او، دختر وی، الزام آنان و محکومیت آنان استفاده کرد.

۶- با نگاه به پس و پیش این عبارات (وضعیت ثبتی که سپس...) درمی‌یابید که جمله باید در وضعیت ثبتی به پایان برسد و جمله سپس خواهان حرف دیگری و پیام دیگری را با خود دارد منتها نویسنده رأی با گذاشتن واژه «که»، بین ثبتی و سپس یکسره کار را خراب کرده است و این نشان می‌دهد که برای بعضیها فتح قندهار به مراتب از نوشتن دو خط رأی آسانتر است! لطفاً بار دیگر همین عبارت را بخوانید.

۷- دادگاه پس از سیاه کردن نیم صفحه کاغذ و پس از اینکه مانند گنگ خواب دیده یازده سطر راجع به خواسته و خواهان و تغییر خواسته آن هم به شکل واقعا پراکنده مطلب نوشته است تازه به فکر آن افتاده است که خلاصه خواسته خواهان را بنگارد و این همان کاری است که باید از نخست انجام می‌داد.

۸- نویسنده رأی متأسفانه پس از ۲۴ سطر پریشان‌نویسی در متن و ۹ سطر کلیشه‌سازی در مقدمه تازه در سطر بیست و پنجم رسیده است به این مطلب که: با ثبت به کلاس فوق! پس تا حالا چه می‌کرده‌ای و چه می‌گفته‌ای و چه می‌نوشته‌ای که دوسوم متن رأی را پیموده‌ای و رسیده‌ای به ثبت کلاس؟! و جالب است که رأی درست از سطر ۲۹ متن آغاز می‌شود و البته در چند سطر باقی‌مانده دعوا مردود اعلام شده است.

متأسفانه من احساس می‌کنم که اینان یعنی همکاران من در دادگاههای دادگستری هرگز توصیه‌ها، سفارشات

و آیین وابسته به نگارش را به چیزی نمی‌گیرند. پیام نوشته‌های واقعا بی‌سرو ته برخی از آنان جز این نیست که: من گوش استماع ندارم لمن تقول؟! اما اکنون رأی دادگاه تالی را با وصف هزار نکته گفتنی دیگر می‌گذاریم و به رأی دادگاه عالی نگاه می‌کنیم:

۱- انسجام رأی دادگاه عالی بیش از رأی دادگاه تالی نیست چرا که هر دو به یک اندازه مواظبت از پس و پیش جمله‌ها را به کناری نهاده‌اند و نخست نگاه کنیم به خطاهای نگارشی رأی از جهت پیوسته‌نویسی و گسسته‌نویسی؛ بکلاس، بخواسته، بشرح، بصدور، بموجب، بقید، آنجا، بهنگام، بوسيله، بپرداخت که حرف «ب» در تمام مثالها باید جدا نوشته شود و ترکیب دو پاره آنجا نیز.

۲- فعلهای ناتمام داشته، درآمده، نموده، شده و گردیده همچنان درخور توجه است و جز اینها به کار کردن منتهای استعلام می‌نمود مبادرت به صدور رأی می‌نماید اعلام نموده و پرداخت گردد نیز البته که با توجه به توضیحات قبلی دارای ایراد است.

۳ - سکنه‌های جمله‌ای و ناتمام گذاشتن آن در این خبر مورد را: (مورد رسیدگی واقع... / دادگاه تشکیل ... تصمیم دادگاه را نقض...) درخور تامل و نگرش می‌داند.

۴- «در تجدیدنظر خواهی ... غیرمسموع اعلام نموده». این عبارت به جای تجدیدنظر خواهی را غیرمسموع اعلام کرده است، نه بلاغت دارد و نه فصاحت مضافا به اینکه در میانه همین عبارات غلط جمله‌های توضیحی: به این استدلال که... هم مزید بر علت شده است تا چهره نثر را مخدوش کند. دادگاه می‌توانست جمله را این گونه آغاز کند که: خلاصه تجدیدنظر خواهی بانو معصومه مصوبه از دادنامه... الی آخر.

۵- پرونده بدوی را پرونده بدوی نوشته‌اند که نیاز به غلط‌گیری داشته است.

۶- تعبیر قرارداد مدرکیه به جای قرارداد مدرک دعوا یا قرارداد مستند، بسیار بدھضم به نظر می‌رسد، اندک‌اندک باید این عبارتهای سنگین را به سود سبکی و روانی و شیوایی نثر رها کرد.

۷- عبارت: در خصوص موافقت یا مخالفت بانک سند رهنی ترکیب مبهمی است یعنی که خواننده از خود می‌پرسد بانک سند رهنی کجاست؟ آیا مقصود بانکی است که سند رهنی را تنظیم کرده است و آیا منظور بانک مرتهن است؟ حتماً اما آن مقصود و این منظور چرا در عبارتی چنین نارسا نگاشته شده است؟!